

علیت ذهنی و برون‌گرایی محتوای حالت‌های ذهنی

احمد لهراسبی*

چکیده

علیت ذهنی به معنای تأثیر علی ذهن یا حالت‌ها ذهنی بر رفتار بدنی و یا تأثیر رفتار بدنی بر ذهن یا حالت‌ها ذهنی است. برون‌گرایی در محتوا به معنای آن است که حداقل بخشی از محتواهای ذهنی برای متعین شدن، یا به عبارتی تشخیص یافتن، به خارج از ذهن وابسته‌اند. با پذیرش برون‌گرایی در محتوای حالت‌ها ذهنی، این پرسش پیش می‌آید که اگر حداقل بخشی از محتوای حالت‌ها ذهنی به خارج وابسته است، آیا علیت ذهنی منحل نمی‌شود؟ این مقاله در صدد اثبات این نکته است که برون‌گرایی، علاوه بر معضله‌های سنتی و شناخته شده، معضل دیگری برای علیت ذهنی ایجاد نمی‌کند. در پاسخی به پرسش بالا باید گفت که هرچند برون‌گرایی محتوا در مقام تحقق محتوا، وابستگی محتوا را به خارج از ذهن می‌پذیرد، اما وابستگی پس از تحقق به خارج، در معنای برون‌گرایی فرض نشده است. با این توصیف، می‌توان برون‌گرایی را پذیرفت؛ اما پس از استقرار حالت ذهنی - با تعین محتوای آن - در مقام تأثیر علی آن بر رفتار بدنی، آن حالت ذهنی، هیچ وابستگی‌ای به خارج از ذهن ندارد و به‌طور کامل امری ذهنی به شمار می‌آید؛ از این رو می‌توان خوانشی از برون‌گرایی ارائه کرد که در عین پذیرش برون‌گرایی با علیت ذهنی نیز سازگار باشد.

واژگان کلیدی: علیت ذهنی، حالت‌های ذهنی، برون‌گرایی محتوا، درون‌گرایی محتوا، زمین دوقلو، جامعه زبانی، فلسفه ذهن.

۱۵۷

ذهن

علیت ذهنی و برون‌گرایی محتوای حالت‌های ذهنی

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

lohrasby@gmail.com

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه شهید مطهری ...

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۹

حداقل از زمانی که دکارت صریحاً ذهن و بدن را دو جوهر کاملاً متمایز خواند، مسئله ذهن و بدن (Mind-Body Problem) در محافل فلسفی قد علم کرده است و از آن تاریخ، فیلسوفان مختلف در پی یافتن راه‌حلی برای این مسئله بوده‌اند. مهم‌ترین خاستگاه مسئله ذهن و بدن، نظریه‌ی دوگانه‌انگاری (Dualism) درباره‌ی چیستی ذهن و بدن و رابطه‌ی آنها با یکدیگر بوده است. دوگانه‌انگاری منسوب به دکارت، دوگانه‌انگاری جوهری است. در مقابل آن، دوگانه‌انگاری ویژگی نیز طرح شده است. هم با فرض پذیرش دوگانه‌انگاری جوهری و هم با فرض پذیرش دوگانه‌انگاری ویژگی رابطه‌ی ذهن و بدن با معضله‌هایی مواجه است.

رابطه‌ی ذهن و بدن می‌تواند موضوع پژوهش‌های مهمی باشد. علیت ذهنی یکی از این موضوع‌ها است که خود مشتمل بر مباحث عدیده‌ای است؛ یکی از موضوعاتی که به عنوان چالشی برای طرفداران علیت ذهنی به شمار می‌آید، پذیرش برون‌گرایی (Externalism) در محتوا است. برون‌گرا بر این باور است که حداقل تشخیص و تعیین برخی از محتواهای حالت‌ها ذهنی به خارج وابسته است. آزمایش فکری زمین دوقلوی (Twin Earth) پاتنم برای اثبات برون‌گرایی معنایی و آزمایش فکری جوامع متفاوت زبانی برج از استدلال‌های معروف برای اثبات برون‌گرایی محتوا هستند.

اشکالی که برون‌گرایی محتوا برای علیت ذهنی به وجود می‌آورد آن است که با پذیرش برون‌گرایی محتوا، حالت ذهنی به خارج از ذهن وابسته می‌شود؛ از این رو جهان خارج از ذهن در تأثیر علی حالت ذهنی بر رفتار بدنی دخیل است. با توجه به این امر، نسبت دادن علیت به ذهن دشوار می‌شود.

در این مقاله، درباره‌ی درستی یا نادرستی برون‌گرایی محتوا و میزان کارایی استدلال‌های مطرح شده بحث نمی‌شود؛ بلکه با فرض درستی برون‌گرایی محتوا در این باره بحث می‌شود که آیا برای پذیرش علیت ذهنی در عین پذیرش برون‌گرایی محتوا می‌توان راهی گشود یا خیر؟

ادعا این است که می‌توان خوانشی از برون‌گرایی محتوا داشت که مانعی بر سر راه علیت ذهنی نباشد؛ در این خوانش، بین تعیین محتوا و استقرار آن تمایز گذاشته می‌شود. ادعای برون‌گرایی بیش از این نیست که محتوا برای تعیین به خارج وابسته است، اما پس از استقرار محتوا، ارتباط با محیط بیرونی به شأنی از شؤن ذهن تبدیل می‌شود؛ از این رو تأثیر علی محتوای گسترده حالت ذهنی بر رفتارهای بدنی، خروج از علیت ذهنی نخواهد بود.

الف) علیت ذهنی

علیت ذهنی به معنای آن است که ذهن، رخدادها، حالت‌ها و ویژگی‌های ذهنی دارای تأثیر علی در کنش‌های بدنی هستند و یا از آن تأثیر علی می‌پذیرند. می‌توان خاستگاه این بحث را نامه ملکه الیزابت به دکارت دانست که در آنجا این مسئله درباره ارتباط دو جوهر کاملاً مجزا با یکدیگر است (see: Shapiro, 2007, p.62)، اما اساساً علیت ذهنی، وابسته به وجود جوهری غیرمادی به نام نفس یا ذهن نیست. در فیزیکالیسم نیز این مسئله قابل طرح است؛ یعنی می‌توان پرسش علیت ذهنی را این‌چنین مطرح کرد: چگونه رخدادها، حالت‌ها یا ویژگی‌های ذهنی می‌توانند بر رخدادها، حالت‌ها یا ویژگی‌های فیزیکی، تأثیر علی بگذارند یا از آن تأثیر بپذیرند؟ (Heil, 2013, p.18) در عبارت بالا، وجود یا عدم وجود جوهری غیرمادی مفروض گرفته نشده است؛ از این رو هم دوگانه‌انگارهای جوهری و هم فیزیکالیست‌ها می‌توانند آن را مسئله علیت ذهنی بدانند.

شبه‌پدیدارگرایان (Epiphenomenalists) با استناد به کفایت علل فیزیکی برای پدیده‌های فیزیکی، و البته استناد به عدم تحقق چندگانه در مسئله علیت، جایی برای علیت ذهنی در عالم فیزیکی باقی نمی‌گذارند. یابلو استدلال طرد (Exclusion Argument) را این‌چنین تقریر کرده است:

استدلال طرد به نفع شبه‌پدیدارگرایی: چگونه پدیده‌های ذهنی می‌توانند بر اموری تأثیر داشته باشند که به نحو فیزیکی رخ می‌دهند؟ هر نتیجه فیزیکی از

حیث علی، پیشاپیش توسط شرایط فیزیکی موجود- قبل از آن- حتمیت یافته است؛ از این رو مقدمات ذهنی آن، هیچ کاری انجام نمی‌دهند (Yablo, 1992, p.246- 247).

با انکار این مطلب که ویژگی‌های ذهنی، قابل تحویل به ویژگی‌های فیزیکی هستند، چگونگی تأثیر علی امور ذهنی در ایجاد رفتارهای فیزیکی انسان به سهولت قابل تصور نیست. هر چند اشکال ملکه الیزابت به دکارت در فرض دوگانگی جوهری مطرح شد، آن اشکال به اینجا نیز تسری می‌یابد:

در اصل مسئله علیت ذهنی درباره فهم این مطلب بود که چگونه ذهن یا نفس که غیرمادی است، می‌تواند با بدن که مادی است، تعامل داشته باشد. در این دوران، بیشتر فیلسوفان نفس را انکار می‌کنند، اما مسئله علیت ذهنی از بین نرفته است، بلکه ویژگی‌های ذهنی، محور این مسئله شده‌اند. چگونه ویژگی‌های ذهنی می‌توانند از حیث علی با رفتار بدنی مربوط باشند؟ چگونه یک چیز ذهنی- از آن جهت که ذهنی است- علت کاری است که انجام می‌دهد؟ (Robb, 2013)

با وجود این اشکالات، مسئله رابطه ذهن- یا حالت‌های ذهنی- و بدن، رابطه‌ای شهودی به نظر می‌رسد و بسیاری از فیلسوفان در صدد برآمده‌اند تا برای اشکال‌هایی از این سنخ، پاسخی مناسب پیدا کرده و از علیت ذهنی دفاع کنند.

ب) برون‌گرایی محتوا

۱. درون‌گرایی و برون‌گرایی در محتوا

درون‌گرایی و برون‌گرایی در محتوا، دو دیدگاه متقابل درباره ویژگی‌های تفردبخش (Individuating) به شمار می‌آیند: درون‌گرایی، محتوای ویژگی‌های روانی اشخاص را صرفاً درون آنها می‌بیند و وابستگی این ویژگی‌ها را به امور بیرونی نمی‌پذیرد. «درون‌گرایان بیان می‌کنند که محتواهای حالت‌های ما می‌توانند بدون نیاز به وجود هیچ شیء یا ویژگی خاصی در محیط توصیف شوند» (Guttenplan, 1994, p.289):

در مقابل، برون‌گرایان، حداقل به صورت جزئی، تأثیر امور بیرون از ذهن در

تعیین بخشی به محتوای حالت‌ها ذهنی را می‌پذیرند. «برون‌گرایی این نظریه است که وجود محتوای برخی از حالت‌ها ذهنی، منطقی بر ویژگی‌های تعیین بخشی مبتنی است که بیرونی هستند» (Klein, 1996, p.162).

اقسام مختلفی برای برون‌گرایی برشمرده شده است. از جمله تقسیمات برون‌گرایی تقسیم آن به برون‌گرایی محمولی (Predicative Externalism) و برون‌گرایی مفرد (Singular Externalism) است:

برون‌گرایی محمولی نیز به برون‌گرایی انواع طبیعی (Natural Kind Externalism) و برون‌گرایی اجتماعی (Social Externalism) تقسیم شده است: برون‌گرایی انواع طبیعی بر نسبت فاعل‌های شناسا با انواع طبیعی مبتنی است؛ برون‌گرایی اجتماعی نیز بر احتمال نقصان فهم زبانی و احتمال تردید نظری مبتنی است. این دو، «برون‌گرایی محمولی» نامیده شده‌اند؛ چراکه درباره مفاهیمی‌اند که به وسیله واژگان محمولی بیان می‌شوند؛

برون‌گرایی مفرد در مورد ضمائر اشاره و اسامی خاص مطرح می‌شود. (Sawyer, 2011, pp.137- 139)

برای اثبات برون‌گرایی استدلال‌های گوناگونی مطرح شده است، که در اینجا برای رعایت اختصار به بیان دو استدلال مشهور برای اثبات برون‌گرایی بسنده می‌شود.

۲. استدلال به نفع برون‌گرایی

۲-۱. زمین دوقلوی پاتنم

پاتنم، در مقاله «معنا و ارجاع» (Meaning and Reference)، آزمایش فکری دوقلوی زمین را آورده است. او برای آنکه نشان دهد، مفهوم سنتی درباره معنا بر نظریه‌ای نادرست مبتنی شده است، این آزمایش فکری را مطرح کرده است تا بگوید معنا، تابعی از حالت‌های ذهنی گوینده نمی‌باشد؛ و از این رو امری فردی نیست. پاتنم در این آزمایش، دوقلویی را برای زمین به تصویر می‌کشاند که در آن همه چیز به جز فرمول شیمیایی آب با زمین همسان است؛ فرمول شیمیایی آب در زمین H₂O و در دوقلوی زمین فرمولی پیچیده است که به اختصار آن را XYZ می‌نامد. یکی از فروض

مطرح شده توسط پاتنم، فرض بازگشت به سال ۱۷۵۰ است. در این سال هنوز فرمول شیمیایی آب کشف نشده است، ولی با این حال /سکارا ۱ (در زمین) و /سکارا ۲ (در دوقلوی زمین) واژه آب را متفاوت می‌فهمند؛ با اینکه حالت‌ها ذهنی یکسانی دارند و پنجاه سال پس از آن جامعه علمی کشف کرده است که آنها واژه «آب» را متفاوت فهمیده‌اند (Putnam, 1973, p.702).

پاتنم در ادامه مثالی مشابه مطرح می‌کند: وی فرض می‌کند که در دوقلوی زمین، برعکس زمین، آلومینیوم کمیاب و ملیبدونیوم فراوان باشد و در آنجا ظروف ملیبدونیومی باشد، اما ساکنان دوقلوی زمین، ملیبدونیوم را آلومینیوم بنامند. در این صورت ما باید بگوییم، «آلومینیوم» دارای مصادیق آلومینیوم در بیان /سکارا ۱ و دارای مصادیق ملیبدونیوم در بیان /سکارا ۲ است؛ همچنین باید بگوییم، /سکارا ۱ و /سکارا ۲ از واژه «آلومینیوم» معنای متفاوتی را قصد می‌کنند؛ یعنی «آلومینیوم» در زمین معنایی متفاوت با دوقلوی زمین دارد (Ibid, p.703).

در مثال نارون و راش نیز به همین نتیجه رسیده است: با فرض جابجایی واژه‌های «نارون» و «راش» در دوقلوی زمین نسبت به زمین، هنگامی که همزاد من در دوقلوی زمین، واژه «نارون» را به کار می‌برد، معنای راش را قصد می‌کند و هنگامی که من واژه «نارون» را به کار می‌برم معنای نارون را قصد می‌کنم (Ibid, p.704).

پاتنم در ادامه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به این مثال‌ها، نظریه درست آن است که معنای دوگانه‌های مطرح شده را با یکدیگر متفاوت بدانیم:

درباره واژه «آب»، دو نظریه قابل تصور است:

(۱) ممکن است کسی بر این باور باشد که واژه «آب» وابسته به جهان، اما دارای معنایی ثابت است؛ یعنی این واژه معنای نسبی ثابتی دارد. در این نظریه، «آب» معنایی یکسان در $W1$ و $W2$ دارد: این معنا $H2O$ در $W1$ و XYZ در $W2$ است.

(۲) ممکن است کسی بر این باور باشد که آب در همه جهان‌ها $H2O$ است و

ماده‌ای که در W2 «آب» نامیده می‌شود، آب نیست. اما «آب» در W1 و W2 معنای یکسانی ندارد.

اگر آنچه پیش از این در مورد زمین دوقلو گفته شد، صحیح باشد، آن‌گاه به روشنی نظریه دوم نیز صحیح است (Ibid, p.707).

هر چند پاتنم درصدد اثبات برون‌گرایی معناشناختی بود، اما از این آزمایش فکری به سود برون‌گرایی در محتوا نیز می‌توان بهره برد. اگر نتیجه این آزمایش پذیرفته شود، بدیل‌های درونی می‌توانند حالت‌ها ذهنی با محتواهای متفاوت داشته باشند؛ مثلاً فرض کنید یک شخص قبل از سال ۱۷۵۰ در زمین باور دارد که آب تشنگی را فرو می‌نشانند، و بدیل او در زمین دوقلو نیز باور دارد که آب تشنگی را فرو می‌نشانند. اگر و تنها اگر H2O تشنگی را برطرف کند، باور ساکن زمین صادق است؛ اگر و تنها اگر XYZ برطرف‌کننده تشنگی باشد، باور همتای او در دوقلوی زمین صادق است؛ یعنی شرایط صدق باورهای این دو با یکدیگر متفاوت است؛ از این رو با اینکه این دو شخص از حیث درونی کاملاً این‌همان هستند، اما باورهای متفاوتی دارند. نتیجه آنکه برخی از باورها کاملاً بر واقعیات درونی مبتنی نمی‌شوند؛ پس برون‌گرایی صادق است. این استدلال نشان می‌دهد که برخی از باورها که مشتمل بر مفاهیم انواع طبیعی هستند، به چیستی مواد فیزیکی خاصی در محیط وابسته‌اند. این تقریر از برون‌گرایی را برون‌گرایی انواع طبیعی نام نهاده‌اند (see: Lau & Deutsch, 2014).

۲-۲. جامعه زبانی برج

یکی دیگر از استدلال‌های معروف به سود برون‌گرایی، استدلال برج است که تقریری دیگر از برون‌گرایی را اثبات می‌کند و به آن «برون‌گرایی اجتماعی» می‌گویند.

برج نیز همانند پاتنم از آزمایش فکری برای اثبات برون‌گرایی در محتوای حالت‌ها ذهنی بهره می‌برد؛ اما او در آزمایش فکری خود شیوه‌ای متفاوت را در پیش می‌گیرد. در این آزمایش فکری که در سه گام به نتیجه مورد نظر برج می‌رسد، او دو بدیل درونی از یکدیگر را مثال می‌زند که یکی در جهان بالفعل زندگی می‌کند و دیگری در

جهان خلاف واقع. برج در گام نخست آزمایش فکری خود، حالت ذهنی شخص ساکن در جهان بالفعل را درباره بیماری آرتروز چنین به تصویر می‌کشد:

یک شخص دارای حالت‌های متعددی است که عموماً با عبارات دارای محتوا که شامل «آرتروز» در رویدادهایی غیرمستقیم است، نسبت پیدا می‌کند؛ مثلاً او به درستی فکر می‌کند که سال‌ها آرتروز داشته است؛ درد آرتروز او در مچ‌ها و انگشتانش بیشتر از درد آن در قوزک پای او است؛ آرتروز داشتن بهتر از سرطان کبد داشتن است؛ سفت شدن مفاصل یک نشانه آرتروز است؛ دردهای خاصی نشانه آرتروز است؛ آرتروز انواع گوناگونی دارد و... افزون بر این نگرش‌های عادی، او به اشتباه گمان می‌کند که آرتروز به ران او نیز سرایت کرده است. این بیمار با صحبت کردن به زبان فارسی* معمول، به صورت عاقلانه و با هوشیاری، به پزشک خود گزارش می‌کند که اکنون آرتروز در ران او است. پزشک به او پاسخ می‌دهد، نمی‌تواند چنین باشد؛ چراکه آرتروز به‌طور مشخص التهاب در مفاصل است (Burge, 2004, p.432).

در گام دوم به توصیف همین وضعیت برای بدیل دقیق این شخص در جهان خلاف واقع می‌نویسد:

وضعیتی را تصور می‌کنیم که در آن وضعیت بیمار مورد نظر از زمان تولد تا زمان رخدادهای فیزیکی، دقیقاً همانند وضعیت بالفعل به پیش می‌رود؛ یعنی دقیقاً همسان [با جهان بالفعل] که در توصیف غیرقصدی برای او رخ می‌دهد... همان دریافت حسی را در توصیف فیزیولوژیکی نیز دارد. استعدادش برای پاسخ‌دهی به محرک‌ها در نظریه فیزیکی، به عنوان معلول علل قریب تبیین شده است. همه اینها سبب تعامل او با عبارات زبانی می‌شود... او با توسعه استعداد خود و در نتیجه همان علل قریب که توصیف فیزیکی یافته‌اند، می‌پذیرد که «آرتروز می‌تواند در ران رخ دهد» و «من در رانم آرتروز دارم»... می‌توان فرض کرد که هم در وضعیت بالفعل و هم در وضعیت خلاف واقع،

* در متن اصلی، دقیقاً به همین صورت زبان فارسی آمده است.

شخص مزبور «آرتروز» را از گفت‌وگو و خواندن عادی کسب کرده است... .
 بعلاوه فرض می‌کنیم که تجارب غیرقصدی و پدیداری بیمار یکی است... .
 خلاف واقع بودن فقط به محیط اجتماعی بیمار مربوط است. در واقعیت
 بالفعل، بر اساس کاربرد جامعه، «آرتروز» در دردهای غیرمفصلی به کار
 نمی‌رود... . اما از منظر پزشکان، لغت‌نویسان و عوام آگاه در مورد تصور شده
 ما- یعنی وضعیت خلاف واقع-، «آرتروز» علاوه بر استعمال در معنای آرتروز
 در انواعی دیگر از بیماری‌های روماتیسمی نیز استعمال می‌شود [و برای آرتروز
 مورد استعمال در جهان بالفعل، واژه‌ای دیگر، همچون تارتروز، در آنجا رایج
 است؛ یا چه بسا واژه‌ای برای این درد در آن جهان خلاف واقع وجود نداشته
 باشد]... خلاصه آنکه ممکن است، شخص [در جهان خلاف واقع] پیشینه
 فیزیکی این همان و پدیده‌های ذهنی غیرقصدی این همان [با شخص در جهان
 بالفعل] داشته باشد؛ درحالی‌که بر اساس قرارداد و تعریف واژه «آرتروز» به
 بیماری‌های روماتیسمی گوناگون، از جمله درد ران شخص و نیز به آرتروز
 اطلاق بشود (Ibid, p.433).

برج برای رسیدن به این نتیجه که دو شخص مورد مقایسه، علی‌رغم داشتن تمامی
 ویژگی‌های درونی این‌همان، به دلیل تعلق داشتن به جوامع مختلف دارای محتوای
 ذهنی مختلفی هستند، مرحله سوم را چنین شرح می‌دهد:

این فرض معقول است که بیمار در وضعیت خلاف واقع، برخی و چه بسا هیچ
 کدام از حالت‌ها را نداشته باشد، اما عموماً با عبارت محتوایی شامل «آرتروز» با
 حالت‌ها نسبت پیدا کند. او این گمان را ندارد که در ران خود آرتروز داشته
 است؛ سال‌ها آرتروز داشته است؛ سفت شدن مفاصل و انواع گوناگون درد
 نشانه آرتروز است؛ پدرش آرتروز داشت و غیره؛ چراکه در جامعه خلاف
 واقع، واژه «آرتروز» به معنای آرتروز نیست... . عبارات دارای محتوا را که ما به
 این بیمار- و در این جامعه- اسناد می‌دهیم، اسنادهای همین محتوا را در جهان
 بالفعل شکل نمی‌دهد؛ چراکه عبارات مشابه که به صورت بالفعل و به صورت
 خلاف واقع قابل اسناد دادن هستند، حتی از لحاظ مصداقی این‌همان نیستند

(Ibid, pp.433-434).

و سرانجام چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «درحالی‌که همه پیشینه فیزیکی و ذهنی غیرقصدی دو بیمار که به تنهایی و بدون لحاظ بافت اجتماعی آنها ملاحظه می‌شوند این همان است، محتواهای ذهنی آنها متفاوت است» (Ibid, p.434).

استدلال برج را چنین می‌توان جمع‌بندی کرد: اگر شخص ساکن در جهان بالفعل به اشتباه باور پیدا کند که ران او به عارضه آرتروز مبتلا شده است، باور او کاذب است؛ اما اگر رونوشت او در جامعه زبانی دوم، باور پیدا کند که ران او به عارضه آرتروز مبتلا شده است، باور او صادق است. البته این باور صادق نسبتی با باور شخص ساکن جهان بالفعل درباره آرتروز ندارد؛ یعنی دو شخص که از حیث درونی کاملاً این همان با یکدیگرند، دارای باورهایی با ارزش صدق متفاوت و محتوای متفاوت هستند. نتیجه آنکه باور، یک ویژگی کاملاً درونی نیست؛ زیرا این دو شخص با اینکه از حیث درونی کاملاً این همان هستند، اما با تفاوت جامعه زبانی، محتوای باور آنها با یکدیگر متفاوت است.

ج) ناسازگاری برون‌گرایی محتوا با علیت ذهنی

دو ادعای ظاهراً درست در اینجا با یکدیگر ناسازگار و در نتیجه مانع‌الجمع به نظر می‌رسند:

ادعای نخست. حالت‌های ذهنی بر اساس محتوای خویش، تأثیر علی در رفتار دارند؛

ادعای دوم. چنین نیست که تفریدیابی محتوای حالت‌های ذهنی، کاملاً درونی باشد، بلکه گاهی امور برون‌ذهنی نیز در تفریدیخی بدن نقش دارند.

اگر این دو ادعا درست باشد، درک این مطلب دشوار است که چگونه حالت‌های ذهنی که در متعین شدن خود به عواملی خارج از شخص وابسته هستند، می‌توانند علت رفتار شخص باشند. ادعای نخست با اندکی تأمل، شهودی به نظر می‌رسد. پیر جیکوب اسناد تأثیر علی به محتوا را مقتضای فهم متعارف (Common Sense) دانسته است.

(see: Jacob, 1992, p.205) اگر حیثیت تأثیر علی حالت‌های ذهنی، چیزی غیر از محتوای آنها باشد، به حیثیات فیزیکی و یا به امری مجهول بازمی‌گردد؛ اگر حیثیت فیزیکی، خاستگاه تأثیر علی حالت ذهنی شمرده شود، حالت ذهنی بی‌تأثیر شده، معضلی شبه‌پدیدارنگاری سربرمی‌آورد و در حقیقت علیت ذهنی نفی شده است. فودور بر این باور است که نفی علیت ذهنی هزینه‌ای گزاف دارد:

اگر به معنای دقیق کلمه این موارد صادق نباشد که خواستن من از حیث علی موجب رسیدن من است، [احساس] خارش من از حیث علی مسئول خارانند من، و باور من از حیث علی مسئول گفتن من باشد...، آن‌گاه عملاً هر باوری که درباره هر چیزی دارم، کاذب می‌باشد و این پایان جهان است (Fodor, 1994, p.156).

ناگفته پیداست که استناد حیثیت علی حالت‌های ذهنی به امر مجهول نیز در حقیقت به معنای پایان دادن به گفت‌وگو و یا به عبارتی خروج از مابعدالطبیعه و ورود به ماوراء الطبیعه است و این در هیچ پژوهشی مطلوب نیست. ادعای دوم، همان مدعای برون‌گرایی است. پیر جیکوب با تمایز گذاشتن بین دو تهدید برای علیت ذهنی، تهدید برون‌گرایی را برای علیت ذهنی تهدید قوی‌تر معرفی می‌کند*:

تهدید قوی‌تر از برون‌گرایی نشئت می‌گیرد؛ یعنی این دیدگاه که نه تنها ویژگی‌های ذهنی به وسیلهٔ محمولاتی که نمایندهٔ ویژگی‌های فیزیکی هستند قابل بیان- یا تعریف- نیستند، بلکه آنها حتی بر ویژگی‌های فیزیکی مغز یک شخص سوپروین نیز نمی‌شوند. همان‌طور که آزمایش‌های فکری مشهور پاتنم و برج نشان می‌دهند، در اسنادهای عمومی ما محتواهای گرایش‌های گزاره‌ای بر ویژگی‌های فیزیکی مغز یک شخص سوپروین نمی‌شوند. اگر چنانکه فرض

* تهدید ضعیف‌تر ناشی از شبه‌پدیدارنگاری است، یا به تعبیر جیکوب این تهدید که که تأثیر علی ویژگی‌های فیزیکی مغز یک شخص، حایل تأثیر علی ویژگی‌های ذهنی یا مانع آن می‌شود (Jacob, p.204-205).

بگیرم که دیدگاه صحیح در باب تشخیص بخشی به محتوای بسیاری از گرایش‌های گزاره‌ای، برون‌گرایی باشد، آنگاه محتوا شدیداً نسبی خواهد بود. اگر دو شخص که به‌طور میکروفیزیکی بدیل یکدیگرند، دو باور داشته باشند، محتوای باورشان چه بسا با یکدیگر متفاوت باشد؛ زیرا ممکن است آنها در رابطه با اموری وارد شوند که به محیط‌های فیزیکی متفاوت یا جوامع زبانی متفاوت تعلق دارند (Jacob, 1992, p.205).

وی در ادامه تنش میان برون‌گرایی با علیت ذهنی را ناشی از این امر می‌داند که برخلاف آنچه که درباره برون‌گرایی گفته شد، علیت امری موضعی است و به نقل از مک‌گین چنین می‌آورد:

آنچه در پیوند علی رخ می‌دهد، موضعی، بدون فاصله و درونی است؛ ویژگی‌های علت که به معلول می‌انجامد، باید دقیقاً در آن جایی باشد که تعامل علی واقع می‌شود... . توان علی یک حالت یا ویژگی باید شالوده‌ای درونی داشته باشند؛ آنها نمی‌توانند مبتنی بر روابطی باشند که در جایی دیگر هستند (McGinn, 1989, p.133).

از آنجا که با خوانش برون‌گرایانه، محتوا امری نسبی و غیرموضعی است، برون‌گرایی محتوا با علیت ناسازگار به نظر می‌رسد. به بیان واضح‌تر، اگر معنای حالت ذهنی به عواملی خارج از ذهن وابسته باشد، چگونگی علیت حالت ذهنی برای رفتارهای فرد دارای ابهام است:

اگر محتوای این اندیشه لیلیان که یک درخت در حیاط است، «گسترده» باشد؛ یعنی اگر معنای اندیشه او بر عواملی خارج از بدن لیلیان مبتنی باشد، آنگاه قطعاً دشوار خواهد بود که دریابیم چگونه این محتوا می‌تواند در تبیین علی رفتارهای او به حساب آید. از جمله آن رفتارها، بیان کردن این باور است که درختی در حیاط است. از طریق اظهار این جمله که «درختی در حیاط است» (Robb and Heil, 2013).

به عبارت ساده‌تر، با فرض پذیرش برون‌گرایی در محتوا، از آنجا که امور برون‌ذهنی در تعیین بخشی به محتوا دخالت دارند، نمی‌توان محتواهای موجود را دارای

تأثیر مستقیم بر امور مرتبط دانست؛ زیرا بخشی از تأثیر این محتواها به عوامل خارج از ذهن بازمی‌گردد. به عبارتی، اشکالی که برون‌گرایی در محتوا برای علیت ذهنی ایجاد می‌کند، این است که چه بسا تفاوت در محتوا، ناشی از عوامل بیرونی باشد؛ از این رو انتساب اثر حاصل به حالت ذهنی چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

می‌توان با بیانی دیگر نیز اشکال را مطرح کرد: اگر برون‌گرایی درست باشد و محتوای علت ذهنی نیز دارای تأثیر علی باشد، آن‌گاه یک محتوا باید در همهٔ بافت‌ها دارای تأثیری یکسان باشد، اما آزمایش‌های فکری یادشده نشان می‌دهند که می‌توان با ثابت فرض کردن حالت ذهنی، به تأثیر متفاوت رسید؛ مثلاً شخصی در زمین احساس تشنگی می‌کند و این احساس تشنگی علت نوشیدن H₂O می‌شود؛ درحالی‌که احساس تشنگی بدیل او در زمین دوقلو، علت نوشیدن XYZ است.

با پذیرش مبنای دیویدسون دربارهٔ علیت، این اشکال به صورتی دیگر نیز مطرح می‌شود: طبق این مبنا، باورها و خواسته‌ها در تبیین علی رفتار دارای نقشی مهم هستند. اما از آنجا که ادعا این است که تبیین‌های علی رفتار باید تنها ویژگی‌های درونی بدن را مورد استناد قرار دهند، بر اساس برون‌گرایی، پذیرفتن آن با اشکال موجه می‌شود؛ چراکه در برون‌گرایی ادعا می‌شود که محتوای ذهنی با عوامل علی اجتماعی و تاریخی تفرد می‌یابد و این عوامل بیرون از بدن قرار دارند (see: Lau & Deutsch, 2014).

توجه بدین نکته ضروری است که این مطلب به معنای فروکاستن حالت ذهنی به حالت فیزیکی نیست، بلکه به معنای توجه به نقش امور بیرون از ذهن در علیت مرتبط با حالت‌های ذهنی است.

(د) پاسخ به ناسازگاری

برای حل مشکل ذکر شده تلاش‌هایی صورت گرفته است:

یک راهبرد برای نشان دادن اینکه محتوای گسترده می‌تواند به درستی در تبیین‌های علی دخیل باشد، این است که تأثیر علی حالت ذهنی دارای محتوای گسترده از تأثیر علی حالت ذهنی متناظر با آن ناشی می‌شود... . می‌توان ادعا

نمود که حالت‌های ذهنی با محتوای گسترده از آن‌رو دارای ربط علی هستند که می‌توان عناصری درونی را نشان داد که علت رفتار هستند. بر این اساس حالت‌های ذهنی دارای محتوای گسترده، ویژگی‌هایی دارند که آن ویژگی‌ها درونی و غیرربطی هستند؛ این ویژگی‌های درونی و غیرربطی با محتوای این حالت‌های ذهنی متناظر هستند و با واسطه این ویژگی‌های متناظر با محتواهای حالت‌های ذهنی است که آن محتواها، نقش علی پیدا می‌کنند. به این پاسخ چنین انتقاد کرده‌اند که در اینجا در حقیقت تأثیر علی محتوای گسترده انکار شده است؛ زیرا اگر محتوای حالت ذهنی با واسطه یک ویژگی درونی، متناظر علت واقع می‌شود، در حقیقت آن عنصر درونی است که دارای نقش علی است و محتوا دیگر در علیت نقشی ندارد (Lau & Deutsch, 2014).

به نظر می‌رسد، می‌توان تصویری از حالت‌های ذهنی ارائه کرد که در صورت پذیرش این تصویر، مشکل برون‌گرایی برای مسئله علیت ذهنی چندان مسئله‌ساز نباشد. طبق این تصویر، برون‌گرایی سبب نمی‌شود که رابطه علی ذهن با کنش‌های شخص با مشکل مواجه شود. هرچند محتوای ذهنی گاه برای تشخیص یافتن وابسته به امور خارج از ذهن است، اما در این تشخیص‌یابی، ذهن آن امور را از آن خود می‌کند. توضیح آنکه شخصی ساکن در جهان H₂O و دوقلوی او در جهان XYZ در عین اینکه در نسبت دادن معنای آب به مایع مورد اشاره با یکدیگر تفاوت دارند، اما هر کدام از آنها پس از آنکه تفاوت ناشی از خارج به ویژگی‌های ذهن آنها افزوده می‌شود، از طریق محتوای ذهنی خود با خارج، تعامل علی پیدا می‌کنند؛ به عبارت دیگر، می‌توان فرایند تأثیر علی حالت‌های ذهنی بر کنش‌ها را با توجه به پذیرش برون‌گرایی محتوای حالت‌های ذهنی چنین تصور کرد:

الف) محیط بیرونی در تفرد محتوای حالت ذهنی نقش دارد.

ب) حالت ذهنی با توجه به محتوای خود در شخص استقرار می‌یابند.

ج) حالت ذهنی استقرار یافته با دیگر حالت‌های ذهنی یا کنش‌های بدنی شخص وارد تعامل علی می‌شود.

تفاوت برون‌گرایی با درون‌گرایی در این تصویر، تفاوت در پذیرش یا عدم پذیرش *الف* است. پس از استقرار حالت ذهنی در شخص، برون‌گرا و درون‌گرا می‌توانند درباره نحوه تعامل علی حالت ذهنی هم‌داستان شوند.

اشکال‌کننده چنین تصور کرده است که پس از تشخیص محتوای حالت ذهنی با امری خارجی، اگر رابطه‌ای علی به آن نسبت داده شود، این رابطه به حیثیت خارجی‌ای مربوط است که تفردبخش به محتوای آن حالت ذهنی بوده است. در پاسخ، چنین ادعا می‌شود که پس از تفرد حالت ذهنی، ویژگی‌های تفردبخش به آن نیز به در زمره ویژگی‌های اصلی حالت ذهنی وارد می‌شود؛ این بدان معنای عجیب نیست که مثلاً وابسته به فلان بافت تاریخی بودن یا وابسته به فلان جهان ممکن بودن از ویژگی‌های درونی ذهن است؛ بلکه بدین معنا است که معنایابی - یا به عبارتی استقرار - یک حالت ذهنی در بافت مورد نظر، از ویژگی‌های اصلی حالت ذهنی مورد نظر است و پس از منفرد شدن محتوا و استقرار آن حالت ذهنی، اسناد علیت به آن، اسناد به یک امر خارجی نیست؛ به عبارت دیگر، در اینجا باید بین عامل تفردیابی محتوای حالت ذهنی و خود محتوای حالت ذهنی تمایز قایل شد. چنین نیست که اگر عامل در تفرد یک محتوا نقش مؤثر داشته باشد، با تمام حیثیت خود در محتوا باقی بماند.

شایان ذکر است، تفردیابی یکی از مفاهیم مبهم در فلسفه ذهن است که تلاش چندانی برای روشن ساختن آن صورت نگرفته است. اما اجمالاً می‌توان معنای آن را به صورت یک فرد در آمدن و تمایز پیدا کردن از دیگر افراد دانست (Audi, 1999, p.424). با توجه به این معنای تفردیابی، می‌توان دریافت که چنین نیست که لازم باشد تمام حیثیات عوامل تفردبخش در شیء یا ویژگی تفردیافته حفظ شود. امر مورد تأکید در این پاسخ عبارت است از: بیرونی بودن عامل تفردبخش، سبب بیرونی شدن محتوا نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، وابستگی محتوا در تفرد به خارج از خود آن را غیرذهنی نمی‌سازد. با این بیان، مشکل غیرموضعی بودن برون‌گرایی نیز منحل می‌شود. رابطه محتوای حالت ذهنی با تفردبخش خود، قبل از استقرار آن حالت ذهنی رابطه

غیرموضوعی و نسبی است؛ اما پس از استقرار این حالت ذهنی، برای وارد شدن به رابطه علی، با فرض درون‌گرایی هیچ تفاوتی ندارد و در اینجا می‌توان پاسخ درون‌گرایان به مشکل رابطه و ویژگی‌های ذهنی با کنش‌های بدنی را تکرار کرد.

می‌توان از حالت ذهنی شخصی که فاعل تغییر آهسته- در مورد خارج شدن از یک بافت و وارد شدن به بافت جدید- است را در اینجا به عنوان مؤید استفاده نمود.

در این موارد یک فاعل بین دو محیط فیزیکی متفاوت یا دو جامعه زبانی متفاوت، مانند زمین و دوقلوی زمین، سفر می‌کند، اما نمی‌تواند بین دو مکان تبعیض قایل شود. بر اساس بسیاری از نظریه‌های برون‌گرایانه، محتوای مفاهیمی که فاعل واجد آنها است مبتنی بر عوامل مختلفی است؛ همچون زمانی که او بر هر یک از دو سیاره سپری کرده است. هنگامی که فاعل دارای اندیشه‌ای است که با گفتن «آب اینجا است»، آن را بیان می‌کند، ممکن است که اگر بر زمین زیسته باشد، درباره آب فکر نکند، یا اگر به زمین دوقلو منتقل شده باشد و مدت زیادی آنجا زیسته باشد، درباره دوقلوی آب فکر نکند.

وجه تأیید این موارد این است که می‌توان تمایز بین عامل تفرد محتوا و خود محتوا را در این موارد به روشنی نشان داد. اگر کسی در زمین باور دارد که «آب برطرف کننده تشنگی است» و با تغییر آهسته محیط به دوقلوی زمین وارد شود، باور او مبنی بر اینکه «آب رافع تشنگی است» یا برجا است با اینکه عامل تفردبخش به آن محتوا دیگر وجود ندارد؛ چراکه در محیط جدید، H_2O وجود ندارد. آنچه در محیط جدید وجود دارد، عامل تفردبخش به محتوایی دیگر است، با اینکه شخص موردنظر همچنان دارای همان محتوای پیشین است؛ بنابراین حفظ عامل بیرونی تفردبخش به محتوا برای حفظ محتوا ضروری نیست، هرچند آن عامل در تفردیابی و معنایابی به محتوا نقش مؤثری داشته است.

نتیجه‌گیری

۱. حداقل از زمان دکارت به بعد، مسئله رابطه ذهن و بدن در محافل فلسفی مطرح بوده است.

۲. علّیت ذهنی به معنای تأثیر علیّی ذهن یا حالت ذهنی بر کنش‌های بدنی یا تأثیرپذیری علیّی از این کنش‌ها است.
۳. برون‌گرایی محتوای حالت‌ها ذهنی به معنای آن است که گاه امور خارج از ذهن در تفردبخشی یا تعیین‌بخشی به محتوای حالت‌های ذهنی دارای نقش هستند.
۴. دو استدلال معروف برای اثبات برون‌گرایی محتوا، آزمایش فکری زمین درقلوبی پاتنم برای اثبات برون‌گرایی معنا و آزمایش فکری دو جامعهٔ زبانی برج است.
۵. اشکال ناشی از برون‌گرایی محتوا برای علّیت ذهنی این است که با پذیرش برون‌گرایی محتوا، چه بسا کنش‌های بدنی مستند به محیط‌های متفاوت باشد و نه محتوای حالت ذهنی؛ چراکه طبق فرض، بدیل‌های این همان درونی در محیط‌های متفاوت، آثار متفاوتی دارند؛ ازاین‌رو علّیت ذهنی منحل می‌شود.
۶. یک پاسخ بدین اشکال، فرض وجود ویژگی‌های درونی متناظر با محتواهای حالت‌های ذهنی است که با واسطه‌ی آن ویژگی‌ها، انتساب علّیت به محتوای حالت‌ها ذهنی صحیح است.
۷. پاسخ دیگر این است که با تمایز قایل شدن بین حالت ایجاد محتوا و حالت استقرار آن، می‌توان خوانشی از برون‌گرایی محتوا ارائه کرد که با علّیت ذهنی سازگار باشد.

منابع و مأخذ

1. Audi, Robert; **The Cambridge Dictionary of Philosophy**; Cambridge: Cambridge University Press, 1999
2. Burge, Tyler; "Individualism and the mental"; in **Philosophy of Mind**, ed. John Heil; New York: Oxford University Press, 2004.
3. Fodor, Jerry A.; **A theory of content and other essays**; Cambridge, Massachusetts London: The MIT Press, 1994.
4. Peacocke, Christopher; "Content"; in **A Companion to the philosophy of mind**, ed. Guttenplan, Samuel; Oxford: Blackwell Publishers Ltd, 1994, pp.219-225.
5. Heil, John; "Mental Causation"; in **Mental Causation and Ontology**, ed. S. C. Gibb, E. J. Lowe and R. D. Ingthorsson; Oxford: Oxford University Press, 2013, pp.18-34.
6. Jacob, Pierre; "Externalism and Mental Causation"; in **Proceedings of the Aristotelian Society**; New Series, Vol.92, 1992, pp.203-219.
7. Klein, Martha; "Externalism, Content and Causation"; in **Proceedings of the Aristotelian Society**; Vol.96, 1996, pp.159-17
8. Lau, Joe & Max Deutsch; "Externalism About Mental Content"; in **The Stanford Encyclopedia of Philosophy**, ed. N. Zalta; URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/content-externalism/>, 2014.
9. McGinn, C.; **Mental Content**; Oxford: Blackwell, 1989.
10. Putnam, Hilary, "Meaning and Reference"; **The Journal of Philosophy**, Vol.70, No.19, Nov 1973, pp.699-711.
11. Robb, David; "Mental Causation"; in **Stanford Encyclopedia of Philosophy**, ed. Edward N. Zalta; <https://plato.stanford.edu/archives/spr2013/entries/mental-causation/>, 2013.
12. Sawyer, Sarah; "Internalism and Externalism in Mind"; in **The Continuum Companion to Philosophy of Mind**, ed. James Garvey; London and New York: Continuum International Publishing, 2011, pp.133-150.
13. Shapiro, Lisa (ed.); **The correspondence between Princess Elisabeth of Bohemia and René Descartes**; Chicago: The University of Chicago Press, 2007.
14. Yablo, Stephen; "Mental Causation"; in **The Philosophical Review**; Vol.101, Issue2, Apr. 1992, pp.245-280.

۱۷۴

دین

تابستان ۱۳۹۸ / شماره ۷۸ / احمد لهراسی